

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوه فلسفه اخلاق اسلامی

سعادت و نیک زیستی، از مهم ترین آرمان‌های دیرینه بشر از آغاز تا کنون بوده است. آدمیان با تمام تنوع نژادها و گونه های متفاوت فرهنگی، برای تأمین سعادت و نیک زیستی با عوامل تهدید کننده آن در تمام قرون و اعصار دست و پنجه نرم کرده اند. تجربه عینی و تاریخی زندگی انسان، ضرورت رویکرد به تربیت و تهذیب را به عنوان عامل مهم سامان بخش زندگی و تأمین سعادت، بارها به اثبات رسانده است. در این میان، نقش برجسته دین، که دستورها و توصیه های اخلاقی از اجزا و عناصر مهم آن به شمار می رود، بر کسی پوشیده نیست؛ تا جایی که در متون مقدس دینی، به ویژه قرآن کریم تزکیه، تهذیب و تربیت آدمیان از اهداف مهم بعثت رسولان دانسته شده است. به دلیل اهمیت و نقش عمده «اخلاق» در سامان دهی زندگی، اندیشمندان و فیلسوفان همواره در بسط و تبیین مسائل و مفاهیم اخلاقی کوشیده اند. به خصوص در مباحث «فلسفه اخلاق» که در نیم قرن اخیر مورد توجه ویژه عالمان و اندیشمندان قرار گرفته، آراء گوناگونی به چشم می خورد.

“اخلاق” یکی از نهادهای زندگی است. بشر وقتی وارد جهان می شود با نهادهای مختلف دین، خانواده، دولت و حقوق رو به رو است و یکی از این نهادها اخلاق است. این موضوع که آیا نهادی که ما به عنوان اخلاق می شناسیم یک هویت مستقل دارد یا خیر؟ اولین سوالی است که وقتی پرسیده می شود ما را وارد بحث فلسفی از اخلاق می کند. به عنوان مثال ممکن است بسیاری از افراد فکر کنند که اخلاق قابل تعمیم به دین است یعنی ما تمام بایدها و نبایدهای اخلاقی را می توانیم به دین باز گردانیم که در طول تاریخ این تلقی خیلی رایج بوده است. مکرر شنیده ایم که بدون دین هرکاری مباح است. بدون ترس از خدا، انسان هرکاری که دلش می خواهد، می تواند انجام دهد. این بدان معنی است که چیزی به نام اخلاق نداریم و آن چه که داریم، دین است، چون خدا در دین است نه در اخلاق. بنابراین در این نگاه چیزی به نام اخلاق نخواهیم داشت و چیزی که به نام اخلاق داریم تبدیل به شریعت و دین الهی می شود. اما اخلاق هویت مستقلی دارد و در این جا وارد بحث فلسفی اخلاق می شویم. بسیاری از افراد می گویند که این بایدها و نبایدهای اخلاقی فقط مصالح ما است یعنی این که من باید فعل اخلاقی انجام دهم و از فعل غیر اخلاقی دوری کنم. به این دلیل است که منافع شخص من در این نوع عمل کردن

است. اگر منافع شخص من، خلاف اخلاق را اقتضا می کرد من آن عمل را انجام می دادم چون منافع و مصالح من در اخلاق است بنابراین ما اخلاقی رفتار می کنیم. اگر این نوع نگاه را در نظر بگیریم، می بینیم که اخلاق هویت مستقلی نخواهد داشت و اخلاق تعبیر می شود به مصلحت شخصی. اما منظور از اخلاق آن است که ما باید به بایدها و نبایدهای اخلاقی ملتزم باشیم ولو این که منافع ما را تامین نکند و به ضرر ما باشد. کسی که می گوید اخلاق نسبی است در واقع اخلاق را بر می گرداند به عرف یعنی یکسری قواعد و مقرراتی که متناسب با شرایط جوامع و فرهنگ های مختلف ایجاد می شود. به هر دلیلی در یک جامعه بایدها و نبایدهایی وجود دارد که وقتی از آن فرهنگ بیرون رفتیم دیگر آنها موضوعیت ندارد، در یک مقطعی از تاریخ هستند و در مقطع دیگری نه تنها نیستند بلکه ممکن است ضد خودشان هم باشند. چیزهایی که ارزش بودند ممکن است ضد ارزش شده باشند و باز هم بحث اخلاق پیش می آید و این تصور در ذهن خیلی ها وجود دارد که این ارزش ها نسبی اند و ارزش های جامعه و فرهنگ ما هستند و ممکن است در جامعه و فرهنگ دیگری تغییر کنند.

مفهوم شناسی اخلاق

اخلاق جمع واژه خلق است. خلق خود به ویژگی های نفس انسان گفته می شود همان گونه که خلق به صفات بدن گفته می شود برای تعریف معنای اخلاق موارد متعددی را می توان ذکر کرد:

۱. اخلاق به معنای صفات درونی انسان: در این معنا صفات و ویژگی های درونی انسان موضوع اصلی علم اخلاق قرار می گیرند. گروهی از این صفات درونی فضائل نام دارند و گروهی از این صفات درونی رذائل نام دارند. به عبارتی دیگر گروهی که صفات خوب نام گذاری شده اند فضیلت و گروهی که صفات بد نام گذاری شده اند رذیلت اخلاقی به شمار می آیند.

۲. اخلاق به معنای صفات راسخ درونی: این معنای اخلاق تنها به گروهی از صفات درونی انسان می پردازد که در انسان نهادینه شده باشند. نهادینه شدن یعنی رسوخ پیدا کردن، یعنی بدون هیچ فکر و تأملی زمانی که موقعیت انجام آن صفت درونی پیش می آید، انسان آن را بدون مکث انجام می دهد. بنابراین صفاتی که در درون انسان نهادینه نشده باشد از موضوع علم اخلاق خارج می شود.

۳. اخلاق به معنای صفات درونی و رفتارهای ظاهری: این معنای اخلاق علاوه بر ارزش گذاری صفات درونی انسان که شامل فضائل و رذائل می‌شود رفتارهای ظاهری انسان را نیز مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد این تعریف مناسبی از اخلاق باشد

۴. اخلاق به مثابه امور اعتباری: در این معنای اخلاق، مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی امور اعتباری و قراردادی به شمار می‌آیند که انسان‌ها برای برقراری نظم اجتماعی و معاشرت میان خود آنها را وضع کرده‌اند به فراخور زمان و مکان می‌توانند آنها را تغییر دهند. در این معنای اخلاق جایگاهی برای واقعیت گزاره‌های اخلاقی وجود ندارد.

اما مهمتر از علم اخلاق، علم فلسفه اخلاق است. فلسفه اخلاق در واقع پاسخ به چرایی‌های علم اخلاق است. به عنوان مثال ما در علم اخلاق از حسادت و گذشت و تواضع صحبت کرده، راههای رسیدن به آنها یا دوری از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم، اما فلسفه اخلاق با طرح واژه کلیدی «چرا» درباره احکام، مسائل و گزاره‌های اخلاقی راه را برای پیدا کردن مسیر اصلی رسیدن به سعادت هموار می‌کند. در فلسفه اخلاق پشت صحنه علم اخلاق مشخص شده و از ماهیت گزاره‌های اخلاقی پرده برداری می‌شود. به عنوان نمونه در فلسفه اخلاق هنگامی که می‌گوییم «عدالت خوب است» پرسش‌هایی را مطرح می‌کنیم، نظیر اینکه اساساً خوب چیست و کدام است؟ چرا عدالت خوب است؟ چرا عدالت بد نیست؟

فلسفه اخلاق به عنوان یک علم به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: بخش اول اخلاق هنجاری و بخش دوم اخلاق تحلیلی یا فرا اخلاق. در اخلاق هنجاری از معیار کلی برای عملکرد اخلاقی صحبت می‌شود و نظریه مناسب اخلاقی در این بخش در معرض تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد اما تحلیل‌های فلسفی و صحبت از گزاره‌های اخلاقی و ماهیت خوب و بعد در فرا اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد. فرا اخلاق در بردارنده معناشناسی اخلاق، معرفت شناسی اخلاق، هستی شناسی اخلاق و روانشناسی اخلاق است.

در اخلاق هنجاری نظریات متعددی مورد بحث قرار می‌گیرد که در سه دسته کلی جای می‌گیرند:

دسته نخست: نظریات نتیجه‌گرایانه یا پیامدگرایانه؛ این نظریات عمل اخلاقی را بر اساس نتایج آن مورد ارزش‌گذاری قرار می‌دهند و معتقدند که عمل خوب اخلاقی عملی است که نتیجه خوبی در بر داشته باشد.

دسته دوم: نظریات وظیفه‌گرایانه؛ این نظریات بر خلاف نظریات نتیجه‌گرایانه عمل اخلاقی را بر اساس نتایج آن مورد ارزش‌گذاری قرار نمی‌دهند و معتقدند که عمل خوب اخلاقی عملی است که از سر وظیفه و تکلیف انجام شده باشد.

دسته سوم: نظریه فضیلت‌گرایانه؛ این نظریات بر خلاف نظریات نتیجه‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه معتقدند که موضوع ارزش‌گذاری اخلاقی رفتار ظاهری انسان نیست بلکه موضوع ارزش‌گذاری اخلاقی ملکات و صفات درونی انسانها است. آنها معتقدند که عمل اخلاقی عملی است که برخاسته از صفات درونی انسان باشد به عنوان نمونه اگر انسانی قوه صداقت را در درون خود تقویت کرده باشد آنگاه اگر رفتار راستگویی از وی منتشر شد، می‌توان به درستی آن راستگویی اذعان کرد اما اگر این قوه را در درون خود تقویت نکرده باشد، حتی در صورت راستگویی نیز عمل درستی انجام نداده است. درباره نظریات نتیجه‌گرایانه ۳ موضوع اصلی وجود دارد:

یکی اینکه نتیجه خوب به چه معناست؟ و چه زمانی انسان به یک نتیجه خوب دست می‌یابد؟ دیگر

اینکه این نتیجه خوب باید به چه کسی برسد؟

در پاسخ به این پرسش‌های اساسی نظریات مختلفی شکل گرفته است. درباره نتیجه خوب باید به این مورد اشاره کرد که منظور از نتیجه خوب در اینجا یک خوب غیر اخلاقی است. خوب غیر اخلاقی به معنای ضد اخلاق، بلکه به معنای خوبی که یک نتیجه و حاصل است و دیگر نمی‌توان به

آن عمل اخلاقی خطاب کرد. چراکه خوب اخلاقی که همان عملکرد انسان است، بر این خوب غیر اخلاقی مبتنی است. مصادیق متعددی برای خوب غیر اخلاقی یا همان نتیجه عمل اخلاقی ذکر شده است. سقراط آنها را دانایی و معرفت می‌داند و بر این باور است که همه اعمال انسانی اخلاقی باید منتهی به معرفت و دانایی افراد شود. معتقد است که انسانها دانسته خطا نمی‌کنند. اگر انسانها به معرفت اخلاقی برسند و معرفت آنها کامل باشد دیگر مرتکب خطا و اشتباه نخواهند شد. همه گناهان بشری در نتیجه جهل و نیاز انگاری آنها است. ارسطو شاگرد سقراط است نتیجه خوب را سعادت معرفی می‌کند. البته سعادت که ارسطو معرفی می‌کند سعادت در طول دنیا است. یعنی انسان باید به اخلاق پایبند باشد و در سراسر زندگی دنیایی خود خوشبختی و سعادتمند قرار گیرد. نیچه فیلسوف مطرح آلمانی نتیجه خوب را قدرت می‌داند. او معتقد است که همه اعمال خوب اخلاقی باید منجر به قدرتمندی انسان شود و هر عملی که باعث ذلت و پستی انسان می‌شود از نظر اخلاقی بد به حساب می‌آید. اپیکور فیلسوف یونان باستان نتیجه خوب را لذت بشمار می‌آورد. بسیاری از اندیشمندان دینی چه در اسلام و چه در مسیحیت نتیجه خوب را تقرب الهی برشمرده‌اند. اما به نظر میرسد که در این ابتدای کار بهتر است لذت را نتیجه خوب محسوب کنیم. چراکه همه مواردی که ذکر شود اگر خالی از لذت باشند مورد خواهش و تقاضای افراد قرار نمی‌گیرند. آیا می‌توان قدرتی را در نظر گرفت که هیچ لذتی به همراه نداشته باشد و باز هم مورد تمنای افراد قرار گیرد؟ و دانایی و آگاهی بدون لذت خواستنی هستند؟

درباره سؤال دوم که نتیجه خوب باید به چه کسی برسد ۳ نظریه اخلاقی نظام پیدا کرده‌اند. نظریه خودگرایی اخلاقی، دیگرگروی اخلاقی و سودگروی / همه‌گروی اخلاقی.

خودگروی اخلاقی

عمل خوب اخلاقی عملی است که بیشترین خیر (لذت) را برای شخص عامل به ارمغان آورد.

مبانی و ادله خودگروی اخلاقی

هر نظریه‌ای اخلاقی از مبانی و دلایل مختلفی بهره گرفته است که انسجام آنها و توان یارایی آنها در برابر انتقادات عیار آن دیدگاه را مشخص می‌نماید.

دلایل خودگرایی اخلاقی

دیگرگرایی خود شکن است

دیگر گرایی و به فکر منافع دیگران بودند اشکالات عدیده‌ای را به دنبال دارد. یکی از این اشکالات شناخت ناقص انسان‌ها از دیگران است که در صورت پی‌جویی منافع آنها خرابکاری به بار می‌آورد. ایراد دوم دخالت بیجا و تجاوز به حریم شخصی افراد به نام دیگر گرایی اخلاقی است. و اشکال سوم چنین است که به دنبال منافع دیگران بودن باعث تحقیر و زیرپا گذاشتن عزت نفس آنها می‌شود.

ارزشمندی زندگی انسان

آقای آین راند فیلسوف اقتصاد این دیدگاه را مطرح کرده است. وی معتقد است انسان تنها یک بار به این دنیا آمده و فرصت کوتاهی برای زندگی کردن دارد. بدین جهت ارزش ندارد که انسان زندگی کوتاه مدت خود را فدای دیگران کرده و به دنبال منافع آنها باشد.

خودگرایی اخلاقی به مثابه نظریه‌ای سازگار با فهم عرفی

خودگرایی اخلاقی تنها یک قاعده برای زیست اخلاقی ارائه می‌دهد و آن تلاش برای به دست آوردن منافع شخصی انسان است به همین جهت عرف با این نظریه راحت تر از سایر نظریات اخلاقی کنار می‌آید چرا که عمل کردن به یک قاعده‌ی اخلاقی راحت تر از عمل کردن به قواعد متعدد و پیچیده اخلاقی است

ذاتی بودن شادکامی

ریچارد فیمرتون معتقد است که شادکامی و به دنبال سعادت شخصی امری ذاتی در وجود انسان است که انسان‌ها بر اساس ذات خویش باید به دنبال آن باشند. بر این خود‌گرایی اخلاقی برخاسته از ذات و فطرت انسانی است.

خود عالی و خود دانی

شهید مطهری در مباحث فلسفه اخلاق خود به وجود دو خود و دو من در انسان اشاره می‌کند. خودی که به دنبال منافع مادی، زودگذر و کوتاه مدت است به خودی که خواسته‌های متعالی دارد. به دنبال معنویت و در رأس آن خداوند است. بنابراین چه اشکالی دارد که انسان‌ها به دنبال خواسته‌های خود علوی خویش باشند.

اساساً خود‌گروی اخلاقی استنادات دینی و قرآنی زیادی نیز می‌تواند داشته باشد. مسلمانان برای رسیدن به بهشت و فرار از جهنم دست به اعمال مختلف می‌زنند و به دست آوردن بهشت و فرار از جهنم تنها منفعتی شخصی است که نصیب خود آنها می‌شود. اغلب وعده‌های بهشتی در قرآن کریم وعده‌هایی لذت بخش و خود محور است. بنابراین می‌توان یکی از نظریات مطرح شده در قرآن کریم را خود‌گرایی اخلاقی قلمداد کرد.

مبنا

مهم‌ترین مبنای خود‌گروی اخلاقی از دیدگاه برخی از فیلسوفان اخلاق، خود‌گروی روان‌شناختی است. این دیدگاه روان‌شناسانه بر این باور است که ساختار روانی انسان تنها دنبال کردن منافع شخصی را برمی‌تابد و انسان نمی‌تواند به منافع دیگران برای خودش توجه کند، بلکه تنها می‌تواند منفعت و لذت شخصی خود را پیگیری نماید. اساس تفکر خود‌گروی روان‌شناختی حب ذات و لذت‌محوری است. هر کس به خودش را دوست دارد و به خود علاقه‌مند است. کسی که دوستدار

خود است، دوستدار نیازهای خود نیز خواهد بود و از این رو برای تأمین این حبّ ذات در صدد برآورده کردن نیازهای خود برمی آید.

روایات مختلفی از خودگروی روان‌شناختی ارائه شده است:

۱. روایت فیلسوفان کلبی: هر کس اساساً خودخواه است. یعنی هر کس هر کاری می‌کند به این دلیل است که چیزی عایدش می‌شود. البته آنها مشخصاً به نتایجی که به انسان می‌رسد اشاره‌ای نکرده‌اند اما به مطالعه آثارشان مشخص می‌شود که آن نتایج شهرت، محبوبیت، ثروت و قدرت است که انسان‌ها یا به دنبال یکی از آنها هستند یا خواهان چند مورد از آنها می‌باشند.

نقد: اگر انسان یا انسان‌هایی را نشان دهیم که دنبال یکی از آنها نباشد، فرض اول که همه انسان‌ها به دنبال یکی از آن نتایج هستند از بین می‌رود و اگر انسان یا انسان‌هایی را نشان دهیم که به دنبال هیچ کدام نیستند دیدگاه جمعی همه ردّ خواهد شد.

۲. روایت دوم دیدگاهی است که از آن به لذت‌جویی (hedonism) تعبیر می‌کنند که ردّ کردن بسیار دشوار و پیچیده است. طبق این دیدگاه هر کس دست به هرکاری می‌زند در پی لذت شخصی است.

اما به دلیل تبعات این سخن و برداشت ترویج خودخواهی با پذیرش این سخن، برخی از فلاسفه نتیجه‌گرا در صدد برآمدند تا این به نوعی این دیدگاه را تبیین نمایند که چنین برداشتهایی از آن نشود. جرمی بنتام بزرگ‌ترین فیلسوفی بود که در قرن نوزدهم میلادی قصد داشت میان خودگروی روان‌شناختی و دیگرگرایی اخلاقی جمع کند. وی می‌گفت انسان‌ها آگاهانه و ناآگاهانه و خواسته و ناخواسته خودگرای روان‌شناختی هستند، اما می‌توان بر همین اساس به آنها گفت که در ساحت اخلاق موظف هستید و باید جویای منافع دیگران باشید. این

سخن در عین حالی که غیر قابل قبول است اما در عرب به شدت تأثیرگذار بوده و جذابیت بالایی داشته است.

جرمی بنتام (و جیمز میل و پسرش جان استوارت میل) برای جمع این سخن سه گام را در نظر می‌گیرند:

الف. تعلیم و تربیت: انسان‌ها را باید از کودکی چنان تربیت کرد که از خود اخلاقی زیستن لذت ببرند؛ در این صورت با وجودی که از لحاظ روان‌شناختی خودگرا هستند، از نظر اخلاقی دنبال منافع دیگران می‌روند، چراکه این همان اخلاقی زیستن است که از آن لذت می‌برند. فرآورده این تعلیم و تربیت پیدایش وجدان پاک خواهد بود. وجدان پاک به نظر بنتام وجدان همیشه بیدار است که نه به خواب می‌رد و نه می‌توان به خوابش برد. ممکن است که این پریش پدید آید که اگر دسترسی به تعلیم و تربیت پیدا نکردیم یا به کسانی برخوردیم که این تعلیم و تربیت در آنها اثر نکرد و در نتیجه با وجود خودگرایی روان‌شناختی بودن، خودگرایی اخلاقی شدند چه باید کرد؟ بنتام پاسخ می‌دهد که به سراغ گام دوم می‌رویم.

ب: فرهنگ‌سازی: باید جامعه و فرهنگ عمومی را به گونه‌ای ساخت که چنین کسی که خودگرایی اخلاقی است، در جامعه محبوب نباشد و دائماً خود را با تحقیر و استهزاء و بی‌اعتنایی دیگران روبرو ببیند و مردم‌آمیزی را یکی از مهم‌ترین خواسته‌های روانی انسان است، از دست بدهد و در جامعه پذیرفته نشود. به نوعی اگر وجدان اخلاقی‌اش بیدار نباشد لااقل از رسوایی اجتماعی بترسد، چون این جامعه به اخلاقی زیستن (دیگرگرا نبودن) حساس است و در آن هزینه‌های اخلاقی زیستن بالا است. اما اگر نتوان افکار عمومی جامعه را به این شکل حساس کرد چگونه؟ چون افکار عمومی چیزی جز حاصل جمع افکار فرد فرد انسان‌ها نیست؛ در اینجا جرمی گام سوم را مطرح می‌کند.

ج. وضع حقوق انسان‌ها و قوانین بر اساس موازین اخلاقی زیستن (دیگرگرا بودن): باید قانون را چنان وضع کنیم که هزینه اخلاقی زیستن به شدت بالا رود و افراد در صورت دیگرگرا نبودن با قانون طرف شوند.

این پروژ با سه اشکال روبرو است:

- اگر تعلیم و تربیت ناموفق بود و افکار عمومی هم یا حساس نبود یا طرف خیلی غیر حساس به اکار عمومی بود (مثل کسانی که لذایذ بدنی برایشان مهم‌تر از لذایذ اجتماعی است) و قانون هم قانون خوبی نبود چطور؟ به این معنا که یا خلأ قانونی وجود داشته باشد یا قانون مسامحه‌کار باشد یا دچار ابهام و ابهام زیادی باشد.^۱ یا اینکه قانون خوب است اما دولت و قوه قضائیه قدرت الزام‌آور ندارند.

- حرف جرمی بنتام مخالف شهود اخلاقی ما است که می‌گوید اخلاقی زیستن وظیفه ما است نه حق و مصلحت ما که بتوانیم آن را استیفا نکنیم و انجام ندهیم.

- غیر از اخلاقی زیستن چیزهای دیگری هم هست که ما از آنها لذت می‌بریم و اگر اینها با هم تعارض پیدا کردند کدام را باید ترجیح داد؟ پاسخ این سؤال را تنها کسی می‌تواند بدهد که اخلاقی زیستن را به سبب لذت‌بخش بودنش طلب نکند. طبق دیدگاه بنتام هنگام تعارض اخلاقی زیستن با امور دیگر صرفاً چیزی ترجیح دارد که لذت بیشتری دارد.

این اشکالات نشان می‌دهد که جمع میان خودگری روان‌شناختی و دیگرگروی اخلاقی دچار ایراد است اما هنوز خودگروی روان‌شناختی لذت محور نقد نشده است.

لذت‌جویی اخلاقی را می‌توان به دو ادعا فروکاست:

۱. انسان به لحاظ روان‌شناختی به گونه‌ای است که می‌خواهد در زندگی لذت ببرد.

^۱ فلسفه وجوی و کلا همین مشکل قانون است.

۲. انسان به لحاظ روان‌شناختی به گونه‌ای است که همه چیزهی را که می‌خواهد برای لذت می‌خواهد.

در ادعای اول انسان تنها یک معشوق دارد و آن هم لذت است. اما در ادعای دوم انسان چیزهای زیادی می‌خواهد اما برای رسیدن به لذت است و لذت تنها مطلوب ذاتی است. ادعای اول سه اشکال اساسی دارد:

- با همه واقعیت‌های تجربی ما سازگار نیست. مثلاً وقتی انسان گرسنه است واقعاً خواستار غذا است نه لذت (و اگر گفته شود غذا را برای لذت می‌خواهیم این دیگر ادعای دوم است) به خصوص زمانی که تنها غذای در دسترس هم غذای مطلقاً بدمزه و نامطلوبی باشد.

- اگر انسان خواستار چیزهایی غیر از لذت نمی‌بود هیچ وقت لذت نمی‌برد. یعنی چون خواستار غذا هستیم از خوردنش لذت می‌بریم و بنابراین هر چه تعداد خواسته‌هایمان بیشتر باشد امکان لذت بردن انسان بیشتر خواهد بود

- لذت نتیجه زندگی است نه هدف آن. انسان در اثر رسیدن به هدف زندگی (که همه چیزهای دیگر غیر از لذت می‌تواند باشد) لذت می‌برد. به تعبیر لذت مثل سایه است که اگر دنبالش برویم به آن نمی‌رسیم اما اگر به دنبال چیز دیگری برویم می‌بینیم که لذت در پی ما می‌آید.

ادعای دوم نیز اشکالاتی دارد:

- چه وقت انسان به لذت می‌رسد؟ بعضی چیزها در همان زمان انجامشان به لذت می‌رسیم مثل خوردن و آشامیدن، اما بعضی چیزها هستند که باید زمانی از انجامشان بگذرد تا به لذت برسیم مثل سرمایه‌گذاری. بنابراین لذایذ به زودآیند و دیرآیند تقسیم می‌شوند. تجربه

روان‌شناختی به اثبات رسانده است که انسان‌ها در اغلب مواردی که به دنبال لذت‌های دیرآیند هستند، لذت را نتیجه قلمداد می‌کنند نه هدف کار.

- از کجا کشف شده است که انسان‌ها جویای لذت‌اند؟ این یک ادعای پیشینی قبل از تجربه است. (کانت)

- برخی نیز گفته‌اند که لذت گاهی دفع درد و رنج است تا انسان دچار عذاب وجدان نشود که این هم با مثال سرباز فداکاری که بدون اعتقاد به زندگی پس از مرگ و با اعتقاد به نابودی انسان پس از مرگ، خود را روی نارنجک انداخته تا با مرگ خود از هموطنانش دفاع کند. البته وی اعتقادی به نیک‌نامی (یاد خوب پس از مرگ) نیز ندارد.

- برخی گفته‌اند که چون انسان هر کاری که در زندگی می‌کند خودش خواسته است، بنابراین همه کارهای وی خودگزینانه و خودگروانه است. اما اشکال در این است که این سخن، خود را بی معنی کرده است. چراکه در فلسفه زبان بحثی است که می‌گویند سعه و وسعت یک مفهوم را تا حدی می‌توان افزایش داد و پس از دیگر مفهوم یا استعاری می‌شود یا مجازی یا کنایی، مثل مفهوم برادر که به تعداد کاملاً محدودی از انسان‌ها می‌توان اطلاق کرد و اگر آن را به همه انسان‌های مذکر اطلاق کنید، در این صورت مفهوم برادر از یک مفهوم زیست‌شناختی به سک مفهوم استعاری تبدیل شده است. حال مشکل این روایت این است که معنای خواستن را تغییر داده است و خواستنی که به معنای مطلوب انسان است و فعلش را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد مساوی شده است با عمل خودگزینانه که در هیچ فرهنگ لغتی یافت نمی‌شود. ضمن اینکه با این تعریف دیگرگروی یعنی از فردی بخواهیم برای ما کاری انجام دهد.

اشکالات خودگروی اخلاقی

نقد پلکانی رابرت ال. هولمز به خودگروی اخلاقی

۱. گاهی اوقات بر خلاف خیر خویش عمل می‌کنیم.

خودگروان روان‌شناختی می‌توانند بگویند اشتباه محاسباتی است و فرد گمان می‌کند که لذت می‌برد اما بعداً متوجه می‌شود که این گونه نیست، مثل مصرف مواد مخدر

۲. گاهی اوقات آگاهانه بر خلاف خیر خویش عمل می‌کنیم

باز هم می‌توانند بگویند که انسان به دنبال لذت بلند مدت است مثل رفتن به دندان پزشکی برای سلامتی دائمی

۳. گاهی اوقات با در نظر گرفتن همه جوانب آگاهانه بر خلاف خیر خویش عمل می‌کنیم.

به عبارت دقیق‌تر

۴. گاهی اوقات به نحوی عمل می‌کنیم که با در نظر گرفتن جوانب، در پی پیشبرد خیر خودمان نیستیم. مانند اتفاقات محکمه‌های جنایی که فرد از سر بدخواهی با دیگران رفتار می‌کند و با در نظر گرفتن همه جوانب و آگاه شدن به لذت نداشتنش باز هم اقدامی جنایی می‌کند.

ابطال‌ناپذیر بودن این دیدگاه بالاترین عیب آن است. (ریچلز، عناصر فلسفه اخلاق (۱۳۸۹): ۱۱۲)
نقد استراتژی تفسیر مجدد انگیزه‌ها:

تفسیر مجدد انگیزه‌ها تنها امکان این گونه تفسیر را نشان می‌دهد، اما باز هم می‌توان این تفسیر مجدد را تفسیر مجدد کرد و تفسیری نوع‌دوستانه ارائه داد و دلیلی هم وجود ندارد که تفسیر اول صادقانه‌تر است.

تزام لذت طلبی مضر و نفع مفید شخصی

در التزام لذت طلبی مضر و نفع شخصی مفید این دیدگاه حرفی برای گفتن ندارد، مثل کشیدن سیگار پس از اطلاع از داشتن سرطان ریه

درون متناقض بودن

خودگرایی اخلاقی از سویی نظریه‌ای را برای همه انسان‌ها تجویز می‌کند که به دنبال منفعت خود باشند اما از سویی دیگر برای تحقق خودگرایی خود، مایل است که انسان‌ها مجدانه و ساعیانانه به دنبال منفعت خویش نروند. پس از اثبات درون متناقض بودن عدم تعمیم پذیری پیش می‌آید.

منافات با تجربه بشری

تجربه بشری نشان داده است که بی‌جوئی نفع شخصی چیزی جز حرص و آز و طمع و مشکلات اجتماعی فراوان به دنبال نداشته است.

خداشمار شدن اعتماد

از بین رفتن اعتماد در جایی که اعتماد موضوعیت دارد، مثل پزشکی و مشاور یکی از اشکالات به خودگرایی اخلاقی است.

نقد «دیگر گرایی خود شکن است»:

بسیاری از کارهای خیرخواهانه این گونه نیست و اصلاً این استدلال نگاهی اجتماعی دارد و برای بهبود وضع جامعه خودگرایی را پیشنهاد می‌کند که در حقیقت خودگرایی نیست بلکه سودگرایی است.

نقد «ارزشمندی زندگی انسان»:

دیگرخواهی عدم توجه به ارزش زندگی و ارزش‌های شخصی نیست، هم منافع شخصی مهم است و هم منافع دیگران.

نقد «خودگرایی به مثابه نظریه ای سازگار با فهم عرفی»:

خودگروی ادعا دارد ما تک قاعده است و تمام الزامات اخلاقی را تحت پوشش قرار می‌دهد. به عبارت دیگر سرچشمه تمام الزامات اخلاقی این قاعده است ولی در تحلیل بسیاری از موارد و مصادیق اخلاقی نمی‌توانیم به این قاعده اساسی برسیم. گاهی این واقعیت که این کار به سود شخصی‌ام است تنها ملاحظه‌ای فرعی و کم اهمیت تر می‌باشد.

خود عالی و خود دانی:

هنوز عالی و دانی بودن امور برای ما مشخص نشده که بگوییم فلان خود عالیست و دیگری دانی.

برای مطالعه بیشتر

معنای خود

پنج معنای خود و متفاوت شدن زندگی کردن با یکی از آنها:

✓ آنچه واقعاً من است که به آن من واقعی می‌گویند

✓ آنچه من گمان می‌کنم من هستم تصور من از خود نام دارد

✓ آنچه دیگران گمان می‌کنند من هستم تصور دیگران از من

✓ آنچه گمان می‌کنم که دیگران درمورد من گمان می‌کنند تصویری که من از تصور دیگران

راجع به خود دارم

✓ آنچه دیگران گمان می‌کنند من در مورد خود گمان می‌کنم تصویری که دیگران از تصور

من راجع به خود دارند

برای ورود به حوزه اخلاق اسلامی اولین مسیر و نخستین گام خودشناسی است. بنابراین انسان تا زمانی که خود را نشناخته است نمی‌تواند کار مناسب اخلاقی را تشخیص دهد و در نتیجه انسانی وارسته شود تا به سعادت دنیوی و اخروی نائل آید. نخستین مرحله از خودشناسی انسانی بررسی تصورات انسان‌ها از خودشان است که در ادامه خواهد آمد.

تصور از خود از مهمترین راههای شناخت خود است. ما باید بدانیم که چه تصویری از خود داریم و چگونه آن را باید مدیریت کنیم؟

در تصور از خود از احساس، واکنش درونی، واکنش بیرونی (رفتار) و انتظار صحبت می‌کنیم.

چهار دسته تصور از خود وجود دارد:

دسته اول مقصر،

دسته دوم مظلوم،

دسته سوم قربانی و

دسته چهارم مسئول است.

در تصور مقصر احساسات افراد عبارتند از: ترس، پشیمانی، گناه، شرمساری، بی‌ارزشی، خشم.

واکنش درونی این افراد سرزنش است.

واکنش بیرونی این افراد فرار و طلب بخشش است.

انتظار آنها نیز مجازات است.

در تصور مظلوم احساسات افراد عبارتند از: غم، رنجیدگی، تنهایی، بی‌لیاقتی و نفرت.

واکنش درونی این افراد سوگواری و واکنش بیرونی آنها شکایت است.

انتظار آنها نیز پاداش است.

در تصور قربانی احساسات افراد عبارتند از: درماندگی، انزجار، بیحالی، بزهکاری، بدبینی و بدبختی.

واکنش درونی این افراد بی تفاوتی و واکنش بیرونی آنها خود یا جامعه ستیزی است.

انتظار آنها نیز پایان نابودی است.

در تصویر مسئول احساسات افراد عبارتند از: آرامش، شادی، رضایت، بینبازی و خوشبختی.

واکنش درونی این افراد نقد عمل و تأیید وجود

واکنش بیرونی آنها جبران و پرداخت بها است.

انتظار آنها نیز رشد است.

وسواس فکری

• اگر افکار تکرار شونده‌ای دارید که قدرت مقاومت در برابرشان و یا کنترلشان را ندارید،

• اگر احساس می‌کنید مجبورید اعمال خاصی را به شکل کلیشه‌ای و تکراری انجام دهید،

• اگر از بی احترامی کردن -خارج از اراده و کنترل خود- به مقدسات نگرانید،

• اگر نگرانید که مبدا حرف بدی از دهانتان خارج شود یا علی رغم میل باطنیتان به شخصی توهین کنید،

• اگر افکار جنسی تکرار شونده، تصاویر ذهنی و تکانه‌های جنسی مزاحمی دارید که از آنها در عذابید،

• اگر معمولاً از ارتکاب خارج از اراده و کنترل به رفتارهای شرم آور و ناشایست و گناهان جنسی نگرانید،

• اگر افکار تکرار شونده‌ای در باب همجنس گرایی و ... -خارج از اراده و تمایل- دارید،

- اگر گرفتار افکار و تصاویر تکرار شونده‌ای هستید که وحشتناک و ترسناک هستند،
- اگر فکر می‌کنید مجبورید خود را بیازارید،
- اگر فکر می‌کنید مجبورید دیگران را مورد آزار و اذیت قرار دهید،
- اگر نگرانید که به خود یا دیگران صدمه وارد کنید،
- اگر از کتیفی، میکروب و بیماری‌های خاص مثل سرطان نگرانید،
- اگر از خطر زباله‌های سمی، پشم شیشه و موادپاک کننده نگرانید،
- اگر از بیمار شدن خود و دیگران توسط مواد آلوده نگرانید،
- اگر نگرانید که مبدا کاری کنید که دیگران را در زحمت بیاندازد و برایشان ایجاد مزاحمت کند،
- اگر نگرانید که مبدا ناگهان و به شکل تکانشی کاری کنید که یکی از افراد نزدیک شما آسیب ببیند،
- اگر نگرانید که در قبال حوادث ناگواری چون آتش سوزی، دزدی، سیل و ... مسئول باشید،
- اگر نسبت به طهارت و نجاست به طور افراطی حساس هستید و مجبورید که مکرر دستهایتان را بارها و بارها بشویید و زمان قابل توجهی برای دستشویی و حمام صرف می‌کنید،
- اگر احساس اجبار می‌کنید تا لباس‌های شخصی و وسایل مهم شخصی خود را به شکل افراطی و تکراری بشویید،
- اگر احساس می‌کنید مجبورید اقداماتی در جهت جلوگیری از هر گونه تماس احتمالی با نجاست، آلودگی و... انجام دهید،

- اگر هر روز وقتی را به چک کردن قفل بودن در، بسته بودن شیر گاز و... صرف می‌کنید،
 - اگر هر روز وقت قابل توجهی را به واریسی اینکه آیا به خودتان یا دیگران آسیبی وارد شده است یا نه صرف می‌کنید،
 - اگر مرتب کردن وسایل شخصیتان به شکلی خاص برایتان ضروری است و در غیر این صورت اذیت می‌شوید،
 - اگر در دور ریختن بعضی چیزهای به ظاهر بی اهمیت مشکل دارید و احساس می‌کنید مجبورید آنها را نگه دارید،
 - اگر در تصمیم‌گیری موارد خیلی جزئی که دیگران به راحتی از عهده آن بر می‌آیند دچار مشکل می‌شوید،
 - اگر بعد از تکمیل و پایان کار شک می‌کنید که آن را به درستی انجام داده‌اید،
 - اگر شک می‌کنید که کاری را که به عهده شما گذاشته بوده‌اند انجام داده‌اید،
 - اگر در شروع و پایان دادن به وظایفی که به عهده‌تان است مشکل دارید،
 - اگر برای انجام فعالیت‌های عادی روزانه، بیش از حد معمول نیاز به زمان دارید،
 - اگر احساس مسئولیتتان در قبال کارهایی که انجام می‌دهید، عواقب و اثرات آن مبالغه آمیز و غیرمنطقی است،
- ۳۱. و ...

برای سهولت در تشخیص؛ اگر مواردی از افکار و اعمالی که به اختصار بیان شد؛

۱. تکرار شونده باشد!

۲. در یک تم و موضوع تکرار شوند!

۳. قدرت کنترل و مقاومت در برابر آن از عهده فرد خارج باشد!

۴. وقت گیر باشد!

۵. انرژی زیادی از شخص بگیرد!

۶. در برنامه‌های روزمره، فعالیت‌های اجتماعی، عملکرد شغلی، روابط با اعضای خانواده و دوستان
اخلال ایجاد کند؛

می‌توان به این نتیجه دست یافت که به احتمال زیاد فرد با نوعی فکر وسواسی (Obsession) یا
عمل وسواسی (Compulsion) مواجه هست.

دیگرگروی اخلاقی

نخستین جرقه‌های تفکر دیگرگروی در یونان باستان شکل گرفت، آنجا که فضائل چهارگانه عدالت
و شجاعت و حکمت و خویشتنداری را برمی‌شمردند در توضیح خویشتنداری که فضیلت قوه
شهوانی به شمار می‌آید، سنخ گفتارها، گفتارهای دیگرگرایانه است؛ بدین معنی که باید امیال
خودگروانه به ویژه سرکشی آنها را کنترل کرد.

تفکر نوع دوستی که از دیرباز در میان فلاسفه و عرفا و مطرح می‌شد که حتی دایره آن را به غیر
انسان هم گسترش می‌دادند، از دیگر پایه‌های تفکر دیگرگرایی است

ارسطو زندگی را بدون دوستی ممکن نمی‌دانست و آن را به سه قسمت تقسیم می‌کرد:

۱. دوستی و انگیزه منفعت شخصی

۲. دوستی به انگیزه لذت

۳. دوستی به انگیزه نیکی به دیگران

وی دو انگیزه نخست را ویژه انسان‌های فرومایه می‌دانست و انگیزه سوم را ویژگی انسان‌های نیک‌سرشت برمی‌شمرد.

دلایل دیگرگرایی اخلاقی

دیگرگروی روان‌شناختی:

اثبات تجربی امیال دیگرگروانه در انسان و مطالعات تجربی و آزمایشگاهی نقطه اصلی تفکر دیگرگرایی روان‌شناختی است. در این دیدگاه انگیزه‌های انسان به سه قسمت تقسیم می‌شوند:

- انگیزه‌های خودگروانه
- انگیزه‌های دیگرگروانه
- انگیزه‌های ترکیبی

نقش عواطف در اخلاق:

هیوم معتقد است که صرفاً افعالی که برآمده از عواطف انسان باشند ارزش اخلاقی دارند مانند ایثار، فداکاری، همدلی و ... البته باید عواطف را به عواطف اخلاقی و ذاتی تقسیم کرد عواطفی که از روی اختیار اراده و آگاهی باشند و تحت هدایت عقل اتفاق بیفتند اخلاقی هستند. به عبارت دیگر عواطفی اکتسابی به شمار می‌آیند اما عواطفی که ذاتی و وراثتی باشند قابل ستایش خواهند بود اما غیر اخلاقی به شمار می‌آیند

احسان و نیکوکاری

عشق و محبت ایثارگرانه

طبق این دیدگاه عشق به آگایه و اروس تقسیم می‌شود. عشق آگایه نامشروط و فراگیر است اما عشق اروس خودخواهانه و هوس آلود می‌باشد.

ایثار و از خودگذشتگی

سودگروی اخلاقی

نظریه‌ای است که تنها معیار نهایی درباره صواب، خطا و الزام را «اصل سود» می‌داند و دقیقاً می‌گوید غایت اخلاقی‌ای که باید در تمام اعمالمان به دنبال آن باشیم «بیشترین غلبه ممکن خیر بر شر یا کم‌ترین غلبه ممکن شر بر خیر در کل جهان» است.

سودگروی / منفعت‌گرایی / نفع‌گرایی / فایده‌گرایی (utilitarianism) نوعی آموزه اخلاقی هنجاری است که از شرایط و رخداد‌های اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن نوزدهم سرچشمه گرفته است.

حوادثی مانند شکل‌گیری ایده نوین دولت ملی در پیام انقلاب فرانسه و فروپاشی امپراطوری ناپلئون. انقلاب‌های سال ۱۸۴۸ قدرت مستدام ایده‌های جدید «آزادی، برابری، برادری» را نشان میداد. در آمریکا، کشوری جدید با نوع جدیدی از قانون اساسی متولد شد و جنگ داخلی خونین آن سرانجام نقطه پایانی بر برده‌داری در تمدن غرب نهاد؛ در تمام این مدت انقلاب صنعتی موجب بازسازی کامل جامعه می‌شد.

در اثر این تغییرات مردم کم‌کم به گونه‌ای متفاوت درباره اخلاق فکر می‌کردند، ارزش‌های قدیمی - طرز فکرهای قدیمی - تا حد زیادی قدرت خود را از دست داده بودند. در چنین اوضاعی نظریه سودگرایی به عنوان مفهوم جدیدی از اخلاق تأثیر نیرومندی داشت، افزون بر اینکه از ایمان به خدا و رضایت او سخنی به میان نمی‌آورد. (جیمز ریچلز، فلسفه اخلاق، ص ۱۴۰)

اصل سود

- عمل یا قاعده صواب و صحیح آن است که بیشترین غلبه خیر بر شر (یا کمترین غلبه ممکن شر بر خیر) را به دنبال داشته باشد یا انتظار برود که به دنبال بیاورد.
- در اینجا خیر و شر به معنای خیر و شر غیر اخلاقی است.
- از ویژگی‌های خیر و شر غیر اخلاقی این است که می‌توان (یا باید بتوان) آن را به نحو ریاضی و کمی اندازه‌گیری و مقایسه کرد. (فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص ۸۶)

انواع سودگروی

- سودگروی از دو حیث قابل تقسیم است:

▪ تقسیم ناظر بر ارزش و فضیلت

▪ لذت‌گرا

▪ لذت‌ناگرا

▪ تقسیم ناظر بر الزام و عمل

▪ عمل‌نگر

▪ قاعده‌نگر

مؤلفه‌های محاسبه سود

۱. شدت (مثلاً خوردن در حال گرسنگی شدیدتر از خوردن روی سیری است)
۲. دوام (مدت) (مثلاً دوام لذت معرفت و علم بیشتر از خوردن است).
۳. میزان یقین (قطعیت یا عدم قطعیت سود)

۴. قرابت (نزدیک بودن یا دور بودن زمانی)

۵. بارآوری (اینکه چه عواطفی از همان سنخ را به دنبال خویش به بار می آورد)

۶. خلوص (که از کسر کردن ألم هایی که همراه یک خیر است و یا خیرهایی که همراه یک شر است به دست می آید)

۷. وسعت (گسترده‌گی دامنه افرادی که از این خیر یا شر بهره می‌برند) (پالمر، مسائل اخلاقی،

ص ۱۳۱؛ فرانکنا، ص ۸۶)

اشکالات سودگروی

اشکالات ناظر به عدالت

▪ شهادت دروغین و خوابیدن شورش

فرض کنید تعرض یک سیاه پوست به یک سفید پوست باعث درگیری های نژادی و شورش های خیابانی بسیاری شده است. یک شخص فایده گرا در زمان وقوع جرم شاهد بوده است. فرد جانی هم در دسترس نیست و متواری است. فایده گرا در دادگاه به دروغ شهادت می دهد که سیاه پوست بی گناه، همان جانی است. دادگاه سیاه پوست بی گناه را می کشد و نزاع ها خاتمه می یابد = بیشترین غلبه خیر بر شر! آیا این نظریه با آرمان عدالت خواهی در تضاد نیست؟ (ریچلز، ۱۶۳)

اشکالات ناظر به حقوق افراد

شکنجه زندانی توسط بازجویان (پالمر، ص ۱۳۶)

چندین بازجوی روانی یک زندانی را شکنجه می کنند و از این کار لذت می برند. کفه ترازوی موازنه خیر به نفع شکنجه گران است. پس کارشان اخلاقی است!!! آیا این درست است؟ و یا گلاادیاتورهایی که در روم باستان برده ها را می کشتند.

اشکالات ناظر به حقوق حیوانات

آیا حیوانات نیز در حیطة رفتار اخلاقى باید به حساب آیند؟

- سنت مسیحیت: حیوانات مسخر انسانند، روح نیز ندارند، لذا هرگونه رفتارى با آنان مانند کشتن آنها جهت استفاده بشر جایز است.
- آکوئیناس: بی رحمى با حیوانات جایز نیست، اما دلیل اصلی اش به وجود آمدن آثاری نامطلوب در زندگى انسان است؛ مانند قسى القلب شدن آدمى.
- سودگروى سنتى (بنتام و میل): بی رحمى به آنان جایز نیست؛ زیرا ملاک عمل در سودگرایی «لذت» و «رنج» است، که حیوانات نیز دارا هستند.
- بنتام: «... پرسش این نیست که آیا حیوانات مى توانند تعقل کنند؟ آیا مى توانند نطق کنند؟ بلکه پرسش این است: آیا مى توانند رنج بکشند؟»
- اما سودگروى معاصر: ما بدهتاً مى یابیم که نسبت به کشتن حیوانات، استفاده آزمایشگاهی از آنان و یا هر استفاده دیگری از آنان «حق» داریم. و هضم اینکه این قبیل کارها غیر اخلاقى باشند بسیار مشکل است.